

اثبات رکن روانی جرم عمدی در فقه اسلامی و حقوق ایالات متحده امریکا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۵/۲۴

روح‌الله اکرمی*

چکیده

رکن روانی جرم به جهت آنکه جنبه ذهنی دارد، اثبات آن با پیچیدگی‌های زیادی همراه است. دشواری مزبور نسبت به کلیه عناصر این رکن هم در جرایم عمدی و هم غیرعمدی متصور است. در نوشتار حاضر با روشی تحلیلی - توصیفی تلاش شده است تا به صورت تطبیقی دلایل و شیوه اثبات عناصر رکن روانی در جرایم عمد، اعم از علم، سوءنیت عام و سوءنیت خاص را در فقه اسلامی و حقوق ایالات متحده امریکا مورد مطالعه قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که عمدتاً قصد مجرمانه و مؤلفه‌های آن بر مبنای قراین و امارات عینی احراز می‌شود که در حقوق امریکا با بهره‌گیری فراوان از فروض و امارات کوشیده‌اند از دشواری‌های اثباتی رهایی یابند، ولی در فقه اسلامی اثبات خلاف اصل عدم قصد را تنها از طریق اقرار متهم یا درغیراین صورت قراین عینی و ظواهری مجاز دانسته که مرجع قضایی را به اطمینان برسانند و تمسک به فروض و امارات قانونی چندان در این باره به رسمیت شناخته نشده است.

واژگان کلیدی: فقه جزایی، حقوق کیفری ایالات متحده امریکا، رکن روانی جرم، اثبات علم، اثبات قصد مجرمانه.

۱۰۴

حقوق اسلامی / سال هفدهم / شماره ۶۶ / پاییز ۱۳۹۹

مقدمه

حقوق جنایی، امروزه این اصل قطعی را تصدیق می‌نماید که مجرد وقوع رفتار هنجارشکنانه‌ای که چه‌بسا نتایج زیان باری به دنبال داشته باشد، برای اینکه مرتکب را در معرض ضمانت اجراهای جزایی قرار دهد، کفایت نمی‌کند بلکه لازم است رفتار برخاسته از تقصیر فرد باشد به نحوی که حسب مورد وی تحقق آن را قصد نموده یا دست‌کم از نظر ذهنی نسبت به وقوع آن پروایی نداشته یا بی‌تفاوت باشد. این عناصر درونی که ریشه در اراده و اندیشه افراد دارند تحت عنوان رکن روانی جرم توصیف شده‌اند.

رکن روانی، باتوجه به ماهیت ذهنی آن، از مقولاتی است که به سهولت قابل اثبات نیست؛ زیرا آن را نمی‌توان دید؛ الکتروانسفالوگرام می‌تواند امواج مغز را ضبط و ثبت نماید؛ پرتوی ایکس می‌تواند از بافت مغز عکس برداری کند، ولی حتی بهترین ابزارهای فناورانه مدرن نیز نمی‌توانند ذهنیت انسان را یافته یا ارزیابی نمایند (Hall, 1960, p.106; in: Samaha, 2011, p.108). گفته قاضی برایان امروزه به همان میزان که در سال ۱۴۷۷ میلادی اظهار داشت نیز صادق است که «فکر انسان قابل آزمایش نیست» (Williams, 1961, p.1; in: Ibid)؛ از این رو تا زمانی که ذهنیت مجرمانه متهم ثابت نشود، به تعبیر ویلیام بلک‌استون قاضی مشهور انگلیسی «دادگاه نمی‌تواند آن چه را که نمی‌داند مجازات کند» (Blackstone, 1769, p.21; in: Ibid).

همین دشواری اثبات رکن روانی موجب شده تا رویه قضایی در برخی کشورها صرف احراز ارکان قانونی و مادی را برای اثبات رکن روانی کافی دانسته و وجود آن را در مرتکب مفروض بگیرند که در واقع نوعی فرار از وظیفه اثبات رکن روانی و حتی تجاوز به صلاحیت قانونگذار است چراکه این رویه به معنای وضع قراین رکن روانی بوده که تنها مقنن در موارد محدود می‌تواند آنها را شناسایی نماید (مروان، ۱۹۹۹، ص ۱۸۷-۱۸۸). برخی حقوقدانان نیز معتقدند اگر قانونگذار در رکن قانونی جرم به رکن روانی اشاره‌ای ننماید، به مجرد اثبات رکن مادی، رکن روانی نیز مفروض انگاشته و بی‌نیاز از اثبات خواهد شد به شرط آنکه از چنان ظهوری برخوردار باشد که تردیدی در وجود رکن روانی نباشد (عوجی، ۱۹۸۸، ص ۵۹۲). با وجود این حقیقتاً نه صرف تحقق رکن مادی و نه حتی عدم تصریح مقنن به وجود رکن روانی هیچ‌یک نمی‌تواند مرجع قضایی را از اثبات این رکن

جهت صدور حکم محکومیت کیفری مستغنی سازد.

اثبات رکن روانی به‌رغم پیچیدگی آن، جهت پیاده‌سازی اهداف حقوق کیفری امری گریزناپذیر است. اهمیت و درعین حال صعوبت اثبات این مقوله که تاکنون تا اندازه‌ای که راقم این سطور تتبع داشته هیچ مقاله یا کتاب مستقلی به آن پرداخته است، ضرورت چنین تحقیقی را مدلل می‌سازد؛ بدین منظور در نوشتار حاضر تلاش شده تا مسئله چگونگی اثبات این رکن را در جرایم عمدی از منظر فقه اسلامی به‌عنوان منبع تقنین در نظام حقوقی ایران و حقوق ایالات متحده امریکا مورد مطالعه قرار گیرد که فرضیه ما بر آن است که بهترین راهکار احتراز حداکثری از جعل فرض‌های محدودکننده اصل براءت و لزوم احراز قصد مجرمانه بر اساس امارات و قراین عینی است که در صورت تردید باید بر اساس گفته متهم بر فقدان سوءنیت رأی داد؛ بدین منظور در ابتدا در مورد انواع جرم عمد به اعتبار وضعیت ثبوتی و اثباتی رکن روانی توضیح اجمالی داده و سپس شیوه اثبات آنها در نظام‌های مزبور بررسی شده است.

۱۰۵

۱. انواع جرایم عمدی به اعتبار موقعیت ثبوتی و اثباتی رکن روانی

ابتدا لازم است انواع جرایم عمدی را با توجه به موقعیت ثبوتی و اثباتی رکن روانی در آنها بررسی نماییم.

۱-۱. اقسام جرایم عمدی با توجه به موقعیت ثبوتی رکن روانی

جرایم عمدی از جهت ماهیت رکن روانی بر دو نوع هستند، جرایم مبتنی بر قصد عام (General - Intent Crime) و جرایم مقید به قصد خاص (Specific - Intent Crime). موضوع مزبور هم در سنت فقه اسلامی و هم حقوق کامن‌لا مشاهده می‌شود،^۱ به نحوی که دادگاه‌های امریکا از آن تبعیت می‌کنند. قصد عام، اراده تحقق رفتاری است که قانوناً ممنوع شده است و قصد خاص، خواست ذهنی مرتکب در واقع ساختن نتیجه‌ای معین از مسیر رفتار است.^۲

۱. قضات دادگاه عالی کالیفرنیا در دعوی هود (People v. Hood) به سال ۱۹۶۹ مقرر داشتند قصد خاص و عام برای تعریف و اجرا اصطلاحاتی آشکارا دشوار هستند که برخی مصنفین پیشنهاد داده‌اند که کلاً از آن‌ها اعراض شود. با وجود چنین تصمیماتی، امروزه همچنان تنوع مزبور اعتبار خود را در حقوق کامن‌لا دارا می‌باشد.

۲. تعریف مطرح شده از قصد خاص سبب تحدید این قصد به جرایم مقید خواهد شد و در نتیجه جرایم مطلق که به صرف وقوع فعل، بدون نیاز به تحقق نتیجه‌ای معین، شکل می‌گیرند، فاقد قصد خاص تلقی شده و در نهایت باید

دیوان ایالتی میشیگان در دعوایی در سال ۲۰۰۰ تفاوت میان قصد عام و خاص را این‌گونه خلاصه نمود که «سوءنیت خاص ناظر بر قصد کیفری ویژه‌ای فراتر از رفتار ارتكابی است، درحالی‌که سوءنیت عام صرفاً شامل قصد انجام رفتار فیزیکی است» (People v. Nowack, 614 N. W. 2d) (78, 84, Mich. 2000).

سوء نیت خاص نسبت به ماهیت توجه اراده مرتکب به نتیجه سه مصداق قصد مستقیم (صریح)، قصد غیر مستقیم (ضمنی) و قصد احتمالی دارد.

قصد مستقیم مربوط به حالتی است که مرتکب آگاهانه اراده خود را متوجه ارتكاب رفتار ناقض قانون کیفری نموده و تحصیل نتایج ممنوعه را می‌خواهد، مثل کسی که با علم به تعلق حیوان حلال گوشت به دیگری قصد می‌کند به آن سم خورانده و از این طریق حیوان را از بین ببرد.

قصد غیر مستقیم ناظر به جایی است که شخص اراده ارتكاب رفتاری را می‌نماید که علم قطعی دارد که آن رفتار موجب نتایج مجرمانه خواهد شد، بدون آنکه تحقق آن جرم را اصالتاً خواسته باشد.^۱ نظیر موردی که متهم با شخصی درگیر شده و به قصد ایراد جرح یک ظرف شیشه‌ای متعلق به دیگری را به سمت او پرتاب می‌کند و در اثر آن ظرف می‌شکند؛ در اینجا مرتکب هرچند قصدش نه تخریب ظرف، بلکه صدمه‌زدن به شخص مقابل بوده است، اما همین اندازه که یقین داشته با پرتاب کردن ظرف، آن را از بین می‌برد، علم به این ملازمه کافی است تا به جهت قصد غیر مستقیم او را به اتهام تخریب محکوم نماییم.^۲ در حقوق کیفری ایران، در راستای تصویب ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی کمیسیون قضایی مجلس عمدی بودن جرم را در ابتدا صرفاً به حالت وجود قصد مستقیم محدود نموده بود، ولی متعاقب ایراد شورای نگهبان قصد مستقیم و غیر مستقیم را در عرض هم جهت تشکیل سوءنیت خاص معتبر شناخت. برخی حقوقدانان معتقدند

حکم به انگیزه بودن سایر نیت مرتکب نمود؛ این درحالی است که به نظر قاعده‌ی بی‌تأثیری انگیزه در ساختار تشکیل دهنده جرم استثنابردار نیست و چنین نیت‌هایی را نیز باید سوءنیت خاص قلمداد نمود چه اینکه سوءنیت خاص قصد مشخصی است که قانون وجود آن را در برخی جرایم، علاوه بر اراده‌ی ارتكاب رفتار، ضروری دانسته است، اعم از آنکه متعلق آن نتیجه در جرم مقید باشد یا خیر.

۱. بسیاری از حقوق‌دانان آن چه را ما قصد غیر مستقیم نامیده‌ایم، قصد مستقیم درجه‌ی دوم می‌دانند که در کنار حالت قصد مستقیم درجه یک که ناظر بر صورت نخست بود، حالات قصد مستقیم را شکل می‌بخشند (نجیب‌حسینی، ۱۹۷۴، ص ۲۱۳-۲۱۶/سراج، ۲۰۱۸، ص ۳۵۲-۳۵۳).

۲. در بند دوم ماده ۳۰ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (رم) نیز آگاهی مرتکب از تحقق نتیجه در جریان معمولی رخدادها را در عرض قصد آن نتیجه به‌عنوان سوءنیت خاص پذیرفته است.

«در صورتی که به موجب نص قانونی، علم به وقوع نتیجه برای تحقق آن جرم خاص کفایت کند، قاضی مؤلف است این علم را پس از احراز، جایگزین قصد نتیجه نماید؛ بنابراین نمی‌توان ذیل ماده ۱۴۴ اولاً به تمامی جرایم تسری داد و ثانیاً نمی‌توان آن را مفروض دانست» (الهام و برهانی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۴-۲۰۵) نظر مزبور قابل تأمل است زیرا اطلاق عبارات ماده از سویی و موافقت حکم ماده با اصول حقوقی از سوی دیگر محملی برای توجیه این نظر باقی نمی‌گذارد، هیچ دلیلی نیز مبنی بر اینکه اراده قانونگذار و مشخصاً شورای نگهبان بر وضع این ضابطه عام برای یک مورد استثنایی (جنایت عمد) باشد، قطع نظر از غیر منطقی بودن آن، وجود ندارد. به علاوه مفاد این حکم علاوه بر مواد خاصی چون ۳۰۷ و تبصره ۱ ماده ۴۹۶، در مواد عام دیگری نظیر ۱۵۳ و ۱۵۴ هم تکرار شده است که نمی‌توان در همه آنها اطلاقات را حمل بر اهمال نمود. مضافاً به اینکه حتی در جرایم موجب حد، مقنن در برخی موارد مانند تبصره ماده ۲۸۶ بر تحقق جرم با قصد غیر مستقیم تصریح نموده است. از نظر فقهی نیز برخی در خصوص جرایم افزون بر علیه تمامیت جسمانی به اعتبار قصد غیر مستقیم تصریح نموده‌اند؛ برای نمونه در مورد جرم قوادی بعضی از معاصرین در پاسخ به یک استفتاء در جایی که فردی دو نفر را نه به قصد زنا، بلکه روابط نامشروع تعزیری مثل تقبیل و مضاجعه به هم برساند، ولی مرتکب اطمینان و یقین داشته باشد که به زنا منجر خواهد شد حد قوادی را ثابت دانسته‌اند (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰، سؤال ۵۷۶۷). در مورد جرم محاربه نیز بیان شده در صورتی که متهم بدون قصد اخافه، اقدام به کشیدن سلاح برای غارت قهری و علنی اموال مردم یا اراقه دم و کشتار آنها یا ربودن و هتک نوامیس ایشان نماید، چون در این موارد قصد به طور قهری حاصل است و ظاهر عمل نیز چنین است حکم محارب را دارد (همان، سؤال ۵۲۶).

قصد احتمالی نوع دیگری است که طی آن شخص قصد ارتکاب رفتاری را می‌نماید که احتمال می‌دهد به نتایج مجرمانه‌ای بیانجامد، بدون آنکه تحقق آن نتایج را قصد نموده و نیز به وقوع آنها علم قطعی داشته باشد. نظیر کسی که در یکی از طبقات فوقانی آپارتمانی گوشی همراه متعلق به دیگری را از او گرفته و برای شخص ثالثی که در محوطه حضور دارد پرتاب می‌کند تا او گوشی را بگیرد در حالی که احتمال قوی می‌دهد شخص مزبور به واسطه چابک نبودن و نیز کوچکی اندازه گوشی نتواند آن را بگیرد و با وجود چنین توقعی آن را انداخته و گوشی در اثر اصابت با زمین از بین می‌رود. در اینجا هر چند شخص نه قصد تلف کردن مال را داشته و نه یقین داشته که در اثر انداختن

گوشی قطعاً از بین خواهد رفت، اما همین احتمال بالا و توقع حدوث نتیجه باعث می‌شود که وی را دارای قصد احتمالی بدانیم. در این باره باید توجه داشت که احتمال وقوع نتیجه مجرمانه باید به حدی قوی باشد که بتوان گفت مرتکب با پذیرش آن در حقیقت اراده اش بر وقوع آن نتایج شکل گرفته است و تفاوت آن با قصد مستقیم آن است که تحقق نتیجه عامل شکل‌گیری عزم و تصمیم در مرتکب نبوده؛ و بر خلاف قصد غیر مستقیم که مرتکب یقین به تحقق نتیجه به جهت ملازمه قطعی آن با رفتار ارتكابی داشت، در قصد احتمالی علم قطعی به وجود نیامده لکن احتمال قوی بر حدوث آن داده می‌شود به صورتی که با پذیرش چنین خطری به ارتكاب رفتار مبادرت می‌کند و از همین رو است که در قوانین برخی کشورها قصد احتمالی مصداق رکن روانی جرم عمدی تلقی شده است مانند حکم ماده ۱۸۸ قانون مجازات سوریه و ماده ۳۴ قانون مجازات عراق. لازم به ذکر است اگر احتمال ایجاد نتیجه غالب نبوده و با احتمال عدم وقوع آن هم وزن یا ضعیف‌تر از آن باشد دیگر با خطای کیفری موضوع جرایم غیر عمد روبه‌رو هستیم؛ زیرا در این صورت نمی‌توان از اصطلاح «قصد» یاد نمود و مرتکب صرفاً نسبت به نتایج ممنوعه با توجه به امکان وقوع آنها بی‌پروایی ساده کرده است اما اراده اش بر وقوع آنها تعلق نگرفته است،^۱ مانند آنکه در همان مثال قبل مرتکب از سرعت عمل و مهارت فردی که برایش گوشی را پرتاب کرده آگاهی داشته ولی این امکان را در ذهن داشته که نتواند آن را بگیرد، در این فرض وی را باید مقصر و نه عامد دانست (عبدالمنعم، ۲۰۰۳، ص ۵۵۱-۵۵۳).

رویه قضایی امریکا در حالاتی که متهم ممکن است قصد خاص وقوع نتیجه مشخص را نداشته باشد ولی تحقق آن به طرز معتدلی محتمل باشد و با وجود این با بی‌اعتنایی آگاهانه یا بی‌تفاوتی نسبت به تبعات رفتار آن را انجام دهد، مفهوم قصد ضمنی (Constructive Intent) را به‌عنوان جانشینی برای سوءنیت خاص توسعه داده‌اند (Pollock, 2009, pp.88-89; Scheb, 2011, p.49).

در قوانین کیفری ایران با اقتباس از فقه^۲ سوءنیت احتمالی تنها در جرایم علیه تمامیت جسمانی

۱. همین مطلب باعث شده برخی اندیشمندان حقوقی اطلاق وصف «احتمالی» را مورد انتقاد قرار دهند زیرا اساساً احتمال با طبیعت قصد ناسازگار است و صرف احتمال و انتظار وقوع نتیجه، محقق قصد نیست بلکه در این جا صرفاً در مرحله تصور قرار دارد؛ از این رو لازم است این توقع نتیجه، اراده را تأیید کند و شخص وقوع نتیجه را بپذیرد تا بگوییم قصد در وی بوده است؛ برای تفصیل بیشتر ر. ک: بهنام، ۱۹۹۷، صص ۸۸۴ به بعد.

۲. فقها در تبیین ماهیت قصد خاص جنایات از تعابیر مشعر به عمد احتمالی بهره جسته‌اند، لذا بر خلاف دیدگاه

به‌عنوان رکن روانی جرم عمدی شناسایی شده است، موضوعی که در بندهای ب و پ ماده ۲۹۰، تبصره ذیل ماده ۲۹۲ و ماده ۳۷۹ قانون مجازات اسلامی پذیرفته شده است. در این موارد مرتکب به صرف قصد فعل نوعاً جنایت آور، اعم از آنکه قصد ارتکاب آن را بر شخص معینی نموده باشد [بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ و ماده ۳۷۹] یا خیر [تبصره ماده ۲۹۲]، درحالی‌که متوجه احتمال غالبی [بسیار بالای] خطر رفتارش برای دیگری بوده است آن را انجام می‌دهد و به اتهام جنایت عمدی مسئولیت خواهد داشت. در این موارد مؤلفه عینی نوعاً کشندگی رفتار، در کنار مؤلفه ذهنی علم و توجه نسبت به این ویژگی، باید بر اساس معیاری عینی - ذهنی احراز شود، هرچند درخصوص مؤلفه ذهنی صرفاً در جنایت موضوع بند ب ماده ۲۹۰ بار اثبات از دوش شاکی یا مقام تعقیب برداشته شده است که البته در اینجا نیز با یک اماره نسبی و قابل رد روبه‌رو هستیم.

۱-۲. اقسام جرایم عمدی با توجه به موقعیت اثباتی رکن روانی

تا پیش از سال ۱۸۵۰ میلادی اثبات رکن روانی برای محکومیت، تقریباً نسبت به همه جرایم ضروری بود (Hopkins, 1988, p.397). اما امروزه در حقوق کامن‌لا دو نوع جرم وجود دارد که مسئله اثبات رکن روانی در مورد آنها منتفی است. جرایم نخست که از آن با اصطلاح (Absolute liability) تعبیر می‌شوند و نگارنده از آن با عنوان جرم با مسئولیت مطلق یاد می‌کند، جرایمی بسیار اندکی هستند که بدون رکن روانی و صرفاً با رکن مادی‌ای که ارادی بودن آن شرط نیست، واقع می‌شوند. دسته دوم از جرایم با عنوان (Strict liability) که تحت عنوان جرایم با مسئولیت محض از آن یاد می‌کنیم، رفتارهایی دارای رکن روانی هستند، ولی اثبات آنها دست‌کم نسبت به بخشی از رکن مادی ضرورتی ندارد و عذر اشتباه نسبت به آنها قابل استماع نیست. اصولاً باید جرایم اخیر را نه در میان جرایم مبتنی بر کامن‌لا که در جرایم ایجاد شده توسط قوانین موضوعه

مشهور حقوقدانان، نگارنده رکن روانی در این مورد را سوءنیت غیر مستقیم نمی‌داند. به‌عنوان نمونه آیت‌الله تبریزی می‌فرماید «أن الملاك في كون القتل عمديا الموجب لثبوت القصاص... قصد الفعل القاتل نوعاً او احتمالاً متعارفاً وإن لم يقصد القتل» (تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۱۴). یا آیت‌الله شبیری زنجانی نیز فرموده‌اند «العمد و هو ان يكون القاتل قد قصد قتل الآخر أو استعمل آله تكون قاتله، حسب العادة و القاتل يحتمل وقوع القتل في ذلك احتمالاً عقلاً» (شبیری زنجانی، ۱۴۲۸، ص ۶۷۳).

۱. برخی حقوق‌دانان معادل جرایم مادی صرف را برای این جرایم اختیار نموده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۵) که با توجه به وجود رکن روانی در این جرایم بر خلاف جرایم دسته‌ی نخست، پذیرش آن قابل درنگ است.

جست‌وجو نمود^۱ به‌نحوی که نیمی از جرایم ایجاد شده توسط قوانین موضوعه را شکل می‌بخشند که البته رویه قضایی در کشورهای ایالات متحده و انگلیس به سمت محدود نمودن قلمروی این جرایم گام برداشته‌اند.^۲ بسیاری از منتقدان جرایم با مسئولیت محض، شناسایی آنها را با معیارهای سرزنش پذیری کیفری در تعارض می‌بینند و به همین جهت پیشنهاد می‌کنند آنها را در قلمروی جرایم اداری و انضباطی قرار دهند؛ اما تاکنون جرم زدایی از آنها به جهت تضعیف بعد بازدارندگی پذیرفته نشده است لکن دادگاه‌ها چنانچه جرم مورد نظر در عداد جرایم سنتی کامن‌لا باشد، به‌نحوی قانون را تفسیر می‌کنند که جرم دارای مسئولیت محض قلمداد نشود و همچنین اگر مجازات جرم مبتنی بر قانون شدیدتر باشد، نسبت به بی‌نیازی از اثبات قصد تمایلی نشان نمی‌دهند^۳ (Martin, 2014, pp.48-49/ Scheb, 2011, pp.93-95). از مهم‌ترین عوامل توسعه چنین جرایمی می‌توان به این موارد اشاره نمود: الزامات ناشی از انقلاب صنعتی در وضع مقررات مؤثر جهت تنظیم رفتارهای خطرناک، اقتضائات نظریه فایده‌گرایی از جهت تغییر تمرکز سیاست کیفری از قوانین طبیعی صیانت از حقوق فردی به حفاظت از جامعه و مصالح عمومی که ایجاب می‌کند بیش از موضوع گناهکاری فردی به رفتارهای زیان‌بار توجه نمود (Hopkins, 1988,

۱. در حقوق ایالات متحده جرایم به دو دسته جرایم طبیعی (Mala in se Offenses) و قراردادی (Mala Prohibita Offenses) تقسیم می‌شوند که بر خلاف جرایم نخستین چون قتل عمد، تجاوز به عنف و سرقت مسلحانه که قصد مجرمانه، ذاتی آن‌هاست؛ بسیاری از جرایم دسته‌ی دوم در زمره جرایم با مسئولیت محض هستند (Scheb, 2011, p.94).

۲. در حقوق آمریکا برای نمونه در دعوی موریسست (Morissette v. United States, 342 U. S. 246, 72 S. Ct. (1952) 240, 96 L. Ed. 288) که متهم اقدام به برداشتن تعدادی بمب قدیمی از محل بمباران دولتی نموده بود، از سوی دادگاه با این استدلال که نیازی وجود قصد مجرمانه نیست و صرف ارتکاب رفتار کافی است محکوم شده بود، در دیوان عالی ضمن تأکید بر لزوم احراز سوءنیت برای جرم مزبور، حکم بدوی نقض شد. همین رویه در دعوی (United States v. United States Gypsum Co., 438 U. S. 422, 98 S. Ct. 2864, 57 L. Ed. (1978) 2d 854) نیز اتخاذ شده است. در حقوق انگلیس نیز دعوی ذیل متضمن چنین رویکردی هستند: Sweet v Parsley (1970), B (a minor) v DPP (2000), K (2001), Kumar (2004), DPP v Collins (2006).

۳. این موضوع در خصوص جرایم زیست محیطی و برخی تخلفات شدید مربوط به وسایل نقلیه موتوری صادق است؛ برای نمونه برخی دادگاه‌های ایالتی در مورد ضرورت اثبات رکن روانی جرم رانندگی با گواهینامه باطل یا تعلیق شده، بر لزوم قصد و علم تأکید نموده‌اند، احکام صادر شده در پرونده‌های جفکوت در دادگاه ایالتی آلاسکا به سال ۱۹۸۲ و نیز کین در دادگاه ایالتی ایندیانا در سال ۱۹۸۹ مؤید چنین رویکردی هستند (Scheb, 2011, p.95).

مسئولیت محض شامل جرایم انتظامی یا مبتنی بر رفاه همگانی و نیز جرایم دارای مجازات‌های نسبتاً سبک یا فاقد صبغه سرزنش اخلاقی می‌باشند که غالباً ناظر بر معضلات مربوط به امنیت عمومی، محیط زیست و سلامت همگانی هستند (/ Hall, 2012, p.62/ Scheb, 2011, p.94/ Pollock, 2009, p.58).

بررسی جرایم مطرح در حقوق اسلامی حکایت از نه فقط عدم شناسایی جرم فاقد رکن روانی، بلکه حتی جرمی است که نیازی به اثبات رکن روانی آن نباشد. از این رو در فقه اسلامی، بر خلاف حقوق ایالات متحده که در برخی جرایم نیازی به اثبات رکن روانی جرم نیست، در همه جرایم باید رکن روانی به اثبات برسد که نحوه اثبات جرم در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. اثبات و دلیل اثبات در رکن روانی جرایم عمد

در ارتباط با اثبات رکن روانی جرم عمدی دو مطلب باید بحث شود. نخست دلایلی است که می‌تواند رکن روانی را اثبات نمایند و دوم شیوه اثبات رکن مذکور با استناد به این دلایل است.

۲-۱. دلایل قابل استناد در اثبات رکن روانی جرم عمد

به‌طور کلی دلایل کیفری بر دو قسم هستند. دلایل مستقیم که بر آگاهی شخصی یا مشاهده محقق مبتنی بوده و هیچ استنباط یا فرضی در چارچوب آن لازم نیست و در صورت پذیرش دلالتش قطعی است. در نقطه مقابل دلایل ضمنی (Circumstantial Evidence) به‌طور غیرمستقیم به اثبات واقعیت پرداخته و برای استنتاج وجود واقعه، باید از استنباط و احتمال بهره برد که به تشخیص قاضی واگذار می‌شود (Hails, 2009, p.77). اقرار متهم تنها دلیل مستقیمی است که می‌تواند رکن روانی را اثبات کند، چون اصولاً دیگران راهی برای آگاهی از خواسته‌ها، نیت و به‌طور کلی سایر امور نفسانی شخص، آن هم در گذشته، ندارند تا زمانی که خود وی در انعکاس آن ایفای نقش نکند و در این راستا اظهار خود شخص در جهت اثبات این امر از اهمیت خاصی برخوردار است. با وجود این غالباً متهمین منکر داشتن رکن روانی جرم می‌شوند (Hall, 2012, p.108/ Samaha, 2011, p.70)؛ از این رو در صورت خودداری متهم از بیان واقع تنها دلیل دیگری

که می‌تواند در اثبات آن کارگر افتد، علمی است که برای دادرس بر مبنای امارات و قراین موجود (دلایل ضمنی) ممکن است به دست آید و این همان استنباط یا استنتاجی (Inference) است که در حقوق موضوعه مورد توجه قرار بوده (Hall, 2012, p.70) و در حقوق امریکا در پرونده دیویس در سال ۱۹۵۴ مورد تأکید قرار گرفته است «عمد، مسئله‌ای ذهنی است که نمی‌توان آن را بدون همکاری متهم به شکل مستقیم و عینی ثابت نمود. وجود قصد باید بر اساس حقایق مسجل شده‌ای که استنتاج آن را امکان پذیر می‌سازند احراز شود» (Davis v. State, 102 A. 2d 816 (Md. 1954)). دلایل ضمنی جهت اثبات قصد، خصوصاً در جرایم واجد سوءنیت خاص، ضروری هستند. دو رویکرد بسیار متداول جهت اثبات قصد عبارت‌اند از شیوه عمل و انگیزه که البته تعاریف این دو در حقوق ایالات متحده از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. بسیاری از بزهکاران تحت عادات شان هستند و جرایمی از نوع و به شیوه مشابه در گذشته را دوباره تکرار می‌کنند. هر چند سوابق مجرمانه متهم کفایت نکرده و باید تشابه عملکردی قابل توجهی که غیر معمول باشد وجود داشته باشد تا هیأت منصفه متقاعد شود. وجود انگیزه‌هایی مانند نفرت، تعصب، انتقام، طمع، شهوت، نفع، نیاز مالی، علاقه و ترحم نیز می‌توانند در اثبات قصد مؤثر باشند. اجیر شدن برای کشتن، به ارث بردن مال یا هر ماترک ارزشمند دیگری از قربانی، بهره مندی از بیمه نامه عمر مجنی‌علیه، حذف رقبای کاری و جلوگیری از گزارش دادن جرم از سوی قربانی یا شاهد هریک می‌توانند به عنوان دلیل وضعیتی بر سوءنیت مثلاً در جرمی مانند قتل عمد مورد استناد قرار گیرند (Hails, 2009, pp.81-83)؛ از این رو اگر متهم عهد کرده باشد که نسبت به قربانی تلافی کند، می‌تواند عامل مرتبگی در راستای اثبات قصد باشد (Scheb, 2011, p.87).

در فقه اسلامی نیز اندیشمندان به درستی قصد و عمد را در عداد مسایل باطنی به شمار آورده که با دلایل مستقیم قابل اثبات نیستند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۴۱۹)؛^۱ از این رو ایشان بنا بر قاعده «دلیل الشئ فی الامور الباطنه یقوم مقام الظاهر (یا یقوم مقامه)» بیان داشته‌اند در چنین مسایلی که آگاهی از آنها ممکن نیست، باید بر اساس قراین ظاهری و خارجی حکم نمود (زحیلی، ۲۰۰۶، ص ۵۷۶) که رفتارهای عینی مرتکب در زمره قراینی است که مطابق آن می‌توان به وجود قصد پی برد (زرقا، ۱۹۸۹، ص ۳۴۶). با وجود این امارات عینی باید واجد شرایطی باشند؛ نخست اینکه به

۱. «ان القصد و عدم القصد أمران قلبیان، لا یمكن إقامة البینه أو البرهان علیهما، فهما... لا يعرفان الا من قبل القاتل نفسه».

گونه‌ای ظاهر باشد که قابلیت دلالت بر قصد را داشته باشد چه در غیر این صورت بی اعتبار است، دوم نباید دلیل مستقیمی که بتواند موضوع را ثابت کند وجود داشته باشد، چه با وجود امکان احراز واقع از این طریق تمسک به قراین اهمیت خود را از دست می‌دهد؛ سوم آنکه قراین مورد استناد نباید معارض قراینی باشند که دلالت قوی‌تری دارند (قراله، ۲۰۱۴، ص ۱۰۲-۱۰۳). برخی فقه‌های شیعی در تبیین قاعده مزبور به درستی بیان نموده‌اند که این امارات خارجی یقین آور نیستند بلکه امارات ظن آور غالبی می‌باشند (نجفی، ۱۳۵۹، ص ۴۶) که در امور کیفری تا زمانی که به حدی نرسند که قاضی را به علم برسانند نمی‌توان بر اساس ظاهر، اصل عدم قصد را نادیده گرفت.

در هر حال استنباط وجود رکن روانی از قراین عینی منعکس در پرونده در صلاحیت ارزیابی مرجعی است که به طور ماهوی موضوع را مورد رسیدگی قرار می‌دهد که باتوجه به اینکه قراین مزبور به خودی خود متضمن قطعیتی در وجود رکن روانی نبوده، بلکه اماراتی هستند که به طور نسبی کاشف از چنین حالتی ذهنی هستند لذا در هر دعوا آنها را باید به طور علی حده مورد ارزیابی قرار داد و نظارت بر این مسئله ماهوی و موضوعی است که از صلاحیت دیوان عالی خارج است؛ از این رو قاضی رسیدگی کننده در ماهیت دعوا باید وقایعی که قصد متهم را از آنها استنتاج نموده را در دادنامه بیان نموده و استدلال وی بر وجود رکن روانی مبتنی بر قراین قابل قبول باشد، چه در غیر این صورت باتوجه به شأن نظارت شکلی دیوان نسبت به تعیین رکن روانی به عنوان یک مسئله حکمی، چنانچه دلایل استنباطی مبتنی بر مبانی محکمی در پرونده نبوده و ابهام آنها یا وجود تعارض بین قراین به گونه‌ای باشد که نتواند نتیجه‌گیری دادگاه را مدلل سازد رأی صادره نقض می‌شود (عالیه، ۲۰۰۲، ص ۲۶۰ / سامی نیراوی، ۱۹۹۵، صص ۱۹۵ و ۲۰۸).^۱

۲-۲. اثبات اجزای رکن روانی جرم عمد

در این قسمت حسب مؤلفه رکن روانی جرم عمدی نحوه اثبات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. امروزه در بسیاری از دستورالعمل‌ها و مقررات بین‌المللی بر ضرورت استنتاج رکن روانی از اوضاع و احوال واقعی عینی (Objective Factual Circumstances) تأکید شده است؛ نظیر بند ۳ ماده ۳ کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و داروهای روانگردان (کنوانسیون وین) ۱۹۸۸، بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی (کنوانسیون پالرمو) ۲۰۰۰، ماده ۲۸ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مریدا) ۲۰۰۳، بند (a) دستورالعمل دوم از مجموعه دستورالعمل‌های گروه ویژه اقدام مالی پول شویی.

۲-۲-۱. علم

در خصوص علم، بحث از علم موضوعی را به جهت آنکه از مقومات قصد است در ادامه بررسی می‌نماییم ولی علم حکمی را در اینجا به طور جداگانه مطالعه می‌کنیم.

قاعده عذر نبودن جهل یا اشتباه نسبت به قانون کیفری در نظام حقوقی امریکا عمیقاً ریشه دار است و فرض قطعی بر علم همگان به قانون برای عملکرد یک جامعه منظم لازم است و محاکم فدرال می‌توانند این مسئله را به هیأت‌های منصفه توصیه نمایند (United States v. Turcotte, 405 F. 3d 515, 525, 2005 U. S. App. LEXIS 6710, 7th Cir. 2005). با وجود به رسمیت شناختن فرض قطعی علم به قانون، این نکته پذیرفته شده که آگاهی از همه قوانین و نیز فهم مفاد آنها برای افراد ممکن نیست. در یکی از آرای دادگاه‌های استیناف فدرال این فرض را مبتنی بر یک تعصب خجالت آور نسبت به توهمات قانونی قلمداد نموده است (Atwell v. Lisle Park District, 286 F. 3d 987, 2002 U. S. App. LEXIS 6775, 8th Cir. 2002). حقوقدانان امریکایی در تقویت این موضع اظهار داشته‌اند اگر فرض قانونی علم و فهم همگان نسبت به قانون درست می‌بود، نقض آرای قضایی از سوی مراجع بالاتر یا بازداشت‌ها و دستگیری‌های غیر قانونی از سوی افسران پلیس معنایی نمی‌داشت زیرا فرض بر آن است که قضات دادگاه‌ها در صدور احکام از آن تبعیت می‌کنند (United States v. McGlothen, 2009 U. S. App. LEXIS 3600, 10th Cir. 2009) یا افسران پلیس با علم به قانون اشخاص را متهم می‌سازند (Sneed v. State, 876 So. 2d 1235, 1238, 2004 Fla. App. LEXIS 8390, Fla. 2004). (Ingram, 2009, p.167).

در فقه اسلامی فرضی مبنی بر علم به قانون در امور کیفری وجود ندارد؛ از این رو محکومیت متهم مستلزم آن است که علم وی به ممنوعیت رفتار مجرمانه احراز شود.^۱ برخی فقها جهل تقصیری متهمی که به جهل خود توجه داشته است را عذر نمی‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۱۲/ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۹)؛ زیرا چنین کسی را عالم به حکم ظاهری دانسته‌اند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۲۰۶)؛ لکن با توجه به اطلاعات و عموماً ادله نقلی سخن مزبور قابل پذیرش

۱. بعضی از معاصرین بیان داشته‌اند اقتضای اصل آگاهی مسلمانان نسبت به احکام بر حسب ظاهر می‌باشد (مکارم مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۳۶)؛ با وجود این باید گفت اصول و قواعد حاکم بر فقه جزایی اجازه‌ی استناد به چنین ظاهری را جهت بی‌نیازی از اثبات آگاهی متهم را نمی‌دهد که در ادامه متن مورد بررسی قرار گرفته است.

نیست^۱ و هر گونه جهل حکمی مانع از ثبوت مسئولیت کیفری است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۲۴ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۵۲ / معرفت، [بی تا]، ص ۳۹۴)؛ از این رو چون علم حکمی همواره شرط ثبوت مسئولیت کیفری است، چنانچه این شرط محل تردید باشد باید ثابت شود تا بتوان مجازات مرتکب را توجیه نمود؛ چراکه اولاً آگاهی یا جهل از اموری است که جز بر خود شخص از دیگران مستور است لذا قول او ملاک خواهد بود و ثانیاً اصل نیز بر عدم علم است (نجفی، [بی تا]، ص ۸).

اثبات آگاهی متهم می تواند از طریق ادله مستقیم صورت گیرد، مثل آنکه متهم به علم خویش اقرار نموده یا گواهانی شهادت دهند که او از حکم مطلع بوده است، چنان که در برخی روایات بر این امر تصریح شده است؛^۲ و از طرف دیگر ممکن است علم متهم از طریق قراین و به شکل غیر مستقیم ثابت شود، برخی روایات وارده نیز متضمن این طریق هستند. مطابق این روایات اگر متهم در وضعیت اجتماعی ای به سر می برد که قراین حکایت از علم او به قانون دارد، آگاهی وی محرز و محکوم خواهد شد. در روایت ابی عبیده از امام صادق در مورد زن شوهرداری که با مرد دیگری ازدواج می کند در حالی که در جامعه اسلامی زندگی می کرده است سؤال می شود. حضرت ضمن حکم به ثبوت حد می فرمایند «ما من امرأه الیوم من نساء المسلمین إلا وهی تعلم أن المرأه المسلمه لا یحل لها أن تتزوج زوجین... و لو أن المرأه إذا فجرت قالت لم أدر أو جهلت إن الذی فعلت حرام و لم یقم علیها الحد إذا لتعطلت الحدود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۲۶). مشابه همین موضع را حضرت در پاسخ به سؤال یزید کناسی در خصوص زنی که در عده طلاق ازدواج نموده بود فرمودند (همان، ص ۱۲۶-۱۲۷). ثبوت حد در روایات مزبور به جهت آن بوده که قراین حکایت از آگاهی متهمین از قانون داشته، ولی همان گونه که برخی بیان داشته اند اگر نسبت به آنها به جهاتی نظیر دوری از اهل علم و معاشرت با ایشان امکان جهل محتمل باشد،

۱. روایاتی نظیر صحیحہ عبدالصمد بن بشیر به نقل از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند: «...ای رجل ركب امرأ بجهالة، فلا شیء علیه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۴۸)؛ یا صحیحہ أبو عبیده حذاء منقول از حضرت امام محمد باقر که می فرمایند: «لو وجدت رجلاً کان من العجم، أقر بجملة الاسلام لم یأته شیء من التفسیر الزنی أو سرق أو شرب خمرًا، لم اقم علیه الحد إذا جهله، إلا أن تقوم علیه بینة أنه قد أقر بذلک و عرفه» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲-۳۳).

۲. نظیر مفاد صحیحہ أبو عبیده حذاء که در زیر نویس قبلی مذکور افتاد.

حد ثابت نمی‌شود^۱ و ادعای جهل مسموع خواهد بود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۳۸).
در هر صورت میان جرایم موجب حد و غیر حد از این جهت تفاوتی وجود ندارد و لذا از منظر
فقهی در کلیه جرایم صدور حکم محکومیت مستلزم احراز علم حکمی متهم است.^۲

۲-۲-۲. قصد عام

گاه ممکن است شخص رفتار مادی تشکیل دهنده بزه را انجام داده باشد، ولی وجود قصد
انجام آن مورد تردید باشد. بروز چنین حالتی اعم از آن است که اصل توجه اراده بر انجام فعل
جای تردید باشد مثل فردی که اسناد جعلی را برای اداره‌ای که متقاضی استخدام در آن جا است
می‌فرستد و در جریان رسیدگی به اتهام استفاده از سند مجعول اظهار می‌دارد من هر چند ابتدا قصد
ارسال این اسناد را به اداره مورد نظر جهت برخورداری از اولویت‌های استخدامی داشتم ولی بعداً
از تصمیم منصرف شدم لکن در هنگام پست کردن اسناد تصورم بر این بود که سند جعلی را از
مدارک خارج نموده‌ام؛ و نیز ممکن است اصل توجه اراده متهم به انجام رفتار محرز باشد، ولی
این اراده آگاهانه نباشد که در اینجا نیز سوءنیت عام منتفی است؛ فرض کنید متهمی بسته‌ای را از
کسی گرفته تا برایش به مقصد خاصی برساند و در اثنای مسیر مورد تفتیش قرار گرفته و مواد مخدر
موجود در بسته را از وی می‌گیرند و نزد مراجع تحقیق و رسیدگی نسبت به ماهیت آن اظهار
ناآگاهی می‌کند که در این صورت محکوم نمودن او منوط به اثبات علم وی است تا بتوان گفت
قصد حمل مواد را داشته است. برخی اظهار داشته‌اند علم به موضوع باید برای دادرس ثابت شود
مگر در مواردی که اماره یا فرض قانونی بر وجود آن مقرر شده باشد؛ لکن در مورد اراده، در

۱. گفتنی است مجرد اماراتی مانند ارتباط با اهل علم نیز نمی‌تواند مثبت علم متهم باشد بلکه فراین باید به سطح و
درجه‌ای از اطمینان‌آوری برسد که علم قاضی به آگاهی متهم را رقم بزند. ذکر خاطره‌ای خالی از لطف نیست
چند سال قبل وکالت پرونده‌ای که رأی آن سابقاً صادر شده بود را بر عهده گرفتم که در کمال ناباوری قضات
دادگاه بدوی و تجدیدنظر هر دو از تغییر قانون حاکم بر همان دعوا که چند ماه قبل از رسیدگی تصویب شده بود
بی‌اطلاع و بر اساس قانون منسوخ رأی داده بودند! حال در چنین شرایطی چگونه می‌توان علم به مجرمانه بودن
رفتار به ویژه در عرصه‌ی تعزیرات را از شهروند عادی به سهولت نتیجه گرفت. مگر آنکه به فرض غیر واقعی و
توجیه‌ناپذیر علم همگان به قانون متوسل شد که اشکال شرعی دارد.

۲. اشاره به جرم تعزیری رباخواری در کنار جرایم حدی در برخی روایات مانند صحیح‌ه حلبی به نقل از امام جعفر
صادق و صحیح‌ه محمدبن مسلم منقول از امام محمد باقر (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۲). دلیلی بر
خصوصیت نداشتن جرم حدی در بحث از ضرورت احراز علم حکمی متهم است.

رفتارهایی که در حال عادی ارتکاب می‌یابند، ظاهر حال بر وجود اراده دلالت دارد مگر خلاف آن ادعا و ثابت شود (هیئت، ۲۰۰۵، ص ۸۴-۸۵). باوجود این به زعم نگارنده و مطابق آن چه در ادامه خواهد آمد چنین استنباطی در قلمروی کیفری قابل دفاع نیست.

محاکم قضایی در ایالات متحده در چنین مواردی گاه با اعمال مقررات ناظر بر مسئولیت محض به محکوم نمودن متهمان مبادرت نموده‌اند. در دعوی بالینت در سال ۱۹۲۲ (United States v Balint, 258 US 250, 1922) توزیع کننده مواد دارویی به‌رغم جهل در ماهیت غیر قانونی محصول مجازات شد. دیوان ضمن تأکید بر ضرورت آگاهی مرتکب برای تحقق جرم، در جرم توزیع مواد مخدر از قاعده ضرورت احراز رکن روانی چشم پوشی نمود و با رأی خود مبنی بر پذیرش مسئولیت محض به دنبال برآورده نمودن دو هدف عمده بود: نخست تحمیل مجازات به منظور پیشگیری از رفتار زیان بار؛ هدف دوم و بلکه مهم تر، سوق دادن بزهکاران بالقوه به سمت آگاهی از قانون. دیوان با فرض گرفتن علم موضوعی متهم بار اثبات را متوجه وی نمود. در پرونده داتروویچ (United States v Dotterweich, 320 US 277, 1943) نیز دیوان ایالات متحده ضرورت احراز هر گونه رکن روانی در نقض مقررات فدرال در خصوص مواد مخدر در ارتباط با قاچاق مواد از سوی شرکت و مسئولان آن را رد کرد و پیشنهاد مجازات سایر عوامل بی‌گناهی را داد که به نقض یک نوع معمول از مقرراتی مبادرت می‌نمایند که به موجب آنها مجازات به منزله وسیله‌ای کارآمد جهت نظم دهی و انتظام بخشی استفاده می‌شود (Gordon, 1997, p.441).

باوجود این گاه نیز محاکم امریکایی باتوجه به تردید در سوءنیت عام نزد مرتکب، بدون تمسک به فرض مسئولیت محض، متهم را تبرئه نموده‌اند. در پرونده استیپلز (Staples v United States, 511 US 600, 619-20, 1994) باتوجه به وجود مجازات‌های جنایی قانونی، دادگاه از محکوم نمودن متهمی که مقررات نگهداری سلاح گرم را نقض کرده بود خودداری نمود. این در شرایطی است که سابقاً در پرونده فرید آگاهی متهم به نگهداری بدون مجوز نارنجک دستی به‌عنوان وسیله‌ای ذاتاً خطرناک لازم دانسته نشده بود. دادگاه دعوی استیپلز علت تمایز رویکرد خود را نسبت به پرونده فرید (United States v Freed, 401 US 601, 1971) در شیوع و رواج استفاده از سلاح گرم در ایالات متحده دانسته بود، ویژگی‌ای که در مورد نارنجک دستی صدق نمی‌کرد (Ibid, p.442). نمونه دیگر ناظر بر جرم ناقض ماده (A) (2) (d) 3008 از قانون فدرال دفع پسماندهای جامد مصوب ۱۹۶۵ (The Solid Waste Disposal Act - SWDA) است؛ در دعوی شرکت

جانسون و تاورز (United States v Johnson & Towers, Inc., 741 F2d 662, 668-69, 1984) دادگاه فدرال ابرام رأی را مستلزم اثبات آگاهی متهم از کلیه عناصر قانونی دانست، در نقطه مقابل در پرونده هافلین (United States v Hoflin, 880 F2d 1033, 1039, 1989) علم متهم ضروری دانسته نشده بود. در پرونده لافلین (United States v Laughlin, 10 F3d 961, 965-67, 1993) با برگزیدن راهی میانه، متعلق الزام قانونی را نه علم که تحصیل علم دانست (Ibid, pp.439-440). در هر صورت مشخص می شود در حقوق امریکا موضع ثابتی در این باره وجود ندارد.

در خصوص موضع فقه اسلامی در مورد اینکه آیا می توان قصد فعل را در مرتکبین اعمال واجد آثار حقوقی و مشخصاً جرایم، مفروض گرفت یا نیازمند اثبات است، می بایست میان دو دسته از اعمال قائل به تفصیل شد. در مورد اعمالی که جنبه حق الناس داشته و آثار عمل متوجه دیگران می شود، فقها مقتضای ظاهر حال که قاصدانه بودن اعمال است را پیاده می کنند؛^۱ از همین رو به طور مثال ایشان در مواردی مانند طلاق، بیع و اقرار ادعای قاصد نبودن زوج، طرف معامله یا مقرر را نمی پذیرند؛ اما در اعمالی که حق الله محض است و متعلق حقوق دیگران قرار نمی گیرد مانند اتیان سوگند، ادعای مدعی عدم قصد را می پذیرند به این دلیل که از اموری است که در مورد آن باید به گفته شخص اعتماد نمود^۲ و مقتضای اصول عدم قصد بوده و برائت نیز مؤید آن است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۰۸ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۱ / طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ص ۵۶۲).

در دعاوی کیفری به جهت حاکمیت اصل احتیاط و قاعده درأ به نظر بدون آنکه بتوان تفاوتی میان متعلق دعوا از جهت حق الله یا حق الناس بودن قرار داد، باید اصل عدم قصد را جاری نمود، تا زمانی که متهم به وجود قصد عام اقرار یا از قراین عینی بتوان اطمینان به وجود این قصد را پیدا نمود. از همین رو است که برای نمونه در جرم ارتداد که ممکن است کسی به دلیل انجام کار یا بیان مطلبی ارتدادآمیز تحت تعقیب قرار گیرد، ولی به جهات مختلفی مانند آگاهی نداشتن از معنای

۱. شهید ثانی در مسالک می فرماید «أن الأصل فی الأفعال و الأقوال الصادره عن العاقل المختار وقوعها عن قصد» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۵)؛ ایشان در ادامه دگرباره بر این مسئله تأکید می نمایند «أن الظاهر من حال العاقل المختار القصد إلى الفعل، فإخباره بخلافه مناف للظاهر» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۶).

۲. تعلیل مزبور مقتبس از قاعده ای است که با تعابیر مختلف در بیان فقها مکرر بیان شده است «كل شیء لا يعلم إلا من قبل مدعیه یسمع قوله فیہ» (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۶۱۷). در این راستا بیان شده است «إن الأمور التي لا یمكن التعرف علیها إلا من قبل الشخص نفسه، تقبل منه شرعا و فقهیا... و أوضح مصادیق ذلك و تطبیقاته هو القصد» (صدر، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۰).

گفتار یا کردار، سبق لسان و سهو ادعای فقدان قصد را نماید؛ فقها در این موارد با استناد به اقتضای اصول استصحاب و احتیاط در دماء، قاعده درأ و اینکه از موضوعاتی است که به جز از ناحیه خود شخص نمی‌توان به آنها پی برد بر پذیرش ادعای متهم فتوا داده‌اند (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۶۶۰ / موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۱۱۸). در این باره ارتداد خصوصیتی ندارد و ملاک و اقتضای ادله در سایر جرایم نیز جریان دارد.

۲-۲-۳. قصد خاص

در برخی جرایم عمدی، صرف احراز قصد عام برای عامد دانستن متهم کفایت می‌کند، نظیر کسی که نامه‌ای متضمن فحش و الفاظ رکیک برای دیگری نوشته و ارسال می‌کند (بهنام، ۱۹۹۷، ص ۹۲۳). اما در دیگر جرایم محکومیت متهم مستلزم اثبات قصد خاص نیز می‌باشد که تحقیقاً می‌توان گفت اثبات آن دشوارترین مرحله اثباتی مؤلفه‌های رکن روانی در جرایم عمد است و از همین رو در نظام‌های مختلف بیشترین مباحث و مناقشات بین اهالی حقوق در این باره را به خود اختصاص داده است.

از نظر تاریخی در حقوق ایالات متحده بسیاری از قضات رسیدگی کننده به دعاوی کیفری، هیأت‌های منصفه را به این نکته رهنمون می‌ساختند که قانون فرض می‌کند یک شخص نسبت به نتایج عادی (The Ordinary Consequences) رفتارهای اختیاری اش قاصد است (Scheb, 2011, p.88). در پرونده‌ها این قاعده کلی که "شخص نسبت به نتایج طبیعی و محتمل رفتارش قاصد فرض می‌شود"، به‌طور فراوان به‌کار گرفته می‌شود؛ بنابراین اگر متهم با تفنگ به اطراف قربانی شلیک کند و وی در نتیجه اصابت گلوله کشته شود، چنانچه حسب اوضاع و احوال مرگ قربانی طبیعی و محتمل باشد، گفته می‌شود که عمد متهم در ارتکاب قتل مفروض است (LaFave, 2017, p.334). در دعوی دیویس در سال ۱۹۵۴ مقرر گردید انتخاب و استفاده عامدانه از سلاح کشنده در شلیک به بخشی حیاتی از بدن مجنی علیه قرائنی هستند که دلالت بر تصمیم برای قتل دارند؛ زیرا در صورت فقدان دلیل خلاف، قانون شخص را در نتایج طبیعی و محتمل رفتارش قاصد می‌شناسد (Davis v. State, 102 A. 2d 816 Md. 1954). در دعوی مایرز (Myers v. State, 422 N. E. 2d 745, 750 Ind. App. 1981) بر وجود قصد خاص در جایی که اوضاع و احوال نشان دهد که انتظاری منطقی نسبت به حصول نتیجه از رفتار ارادی متهم

متصور بوده است تأکید شده بود، اعم از آنکه متهم از نظر ذهنی خواستار آن بوده باشد یا خیر. در دعوی فورد به سال ۱۹۹۳ (Ford v. State, 625 A. 2d 984 Md. 1993) که متهم سنگ بزرگی را به سمت شیشه جلوی خودرویی که با سرعت در بزرگراه در حال حرکت بوده پرتاب می‌کند، به اعتبار نتایج طبیعی و محتمل رفتار خویش به‌عنوان کسی شناخته شده که قصد تهاجم به‌قصد ناتوان‌سازی دائمی همه یا تعدادی از سرنشینان خودرو را داشته است. در این رأی استدلال شده بود وسیله به‌کار گرفته شده برای ارتکاب جرم علیه قربانی اولیه، حوزه‌ای در معرض آسیب را در اطراف او ایجاد می‌کند به گونه‌ای که مرجع تحقیق می‌تواند به‌طور معقولی استنباط نماید که متهم در آسیب‌رسانی به همه افراد حاضر در آن منطقه عامد بوده است (Ingram, 2009, pp.164-165).

برخی حقوق‌دانان امریکایی ضابطه مورد بحث را به چالش کشیده و اظهار داشته‌اند «پر واضح است اگر ضابطه مورد نظر را به‌عنوان قاعده حقوق ماهوی در نظر بگیریم، سبب از بین رفتن مفهوم قصد شده و آن را کاملاً با غفلت جایگزین می‌کند چراکه متهم، نسبت به هر آن چه که یک فرد متعارف احتمال آن را پیش‌بینی می‌کند، قاصد فرض می‌شود». ایشان در تبیین نقد خود بیان می‌کنند صرف این واقعیت که گلوله شلیک شده توسط متهم، قربانی را کشته است، نمی‌تواند به‌طور قطعی وجود قصد نتیجه را در متهم نتیجه دهد، حتی اگر چنین نتیجه‌ای از تیراندازی قابل پیش‌بینی باشد. متهم ممکن است قصد کشتن قربانی را داشته، یا بخواهد صرفاً او را مجروح کند، یا با هدف مجرد ترساندن اقدام کرده باشد یا اصلاً چه‌بسا وی تنها فرد سهل‌انگاری بوده که نه قصد قتلی داشته و نه در صدد ایراد جرح یا ارباب قربانی بوده است؛ از این‌رو نباید عامد بودن مرتکب در قتل را به صرف نبود دلیل مشعر بر عدم قصد، استنتاج نمود. چنین فرض‌گذاری بر وجود قصد، بار اثبات را بر عهده متهم تحمیل نمی‌نماید (LaFave, 2017, p.334).

هم‌سویا چنین انتقاداتی دیوان عالی ایالات متحده در دعوی سندستورم در ۱۹۷۹ (Sandstrom v. Montana, 442 U. S. 510, 99 S. Ct. 2450, 61 L. Ed. 2d 39, 1979) دلالت هیأت منصفه از سوی دادرس به فرض قصد نسبت به نتایج طبیعی رفتار به‌صورت فرضی قطعی را مغایر قانون اساسی دانست و اظهار نظر نمود که بر خلاف فرض برائت متهم و ناقض بخش دادرسی منصفانه موضوع اصلاحیه چهاردهم است که حکومت را ملزم به اثبات کلیه ارکان تشکیل‌دهنده جرم ورای هر گونه شک معقولی نموده است (Scheb, 2011, p.88). در دعوی جانسون به سال ۱۹۸۳ متهم در دادگاه ایالتی کانزاس به جهت ارتکاب سرقت مقرون به آزار و شروع به قتل

عمد محکوم شد؛ در شرایطی که هیأت منصفه مجاز به استفاده از فرض قطعی قاصد دانستن مرتکب نسبت به نتایج عادی رفتار ارادی اش شد بدون آنکه قصد او را که جهت تحقق جرم است، بررسی نماید. راهنمایی دادگاه به هیأت منصفه در اتخاذ این فرض مورد تجدیدنظرخواهی محکوم قرار گرفت و آن را ناقض قانون اساسی دانست که دادگاه استیناف صرفاً آن بخش رأی که متضمن انقلاب بار اثبات قصد بود را نقض کرد. در پی اعتراض از رأی یک دادگاه استیناف ایالتی، دیوان عالی فدرال رأی دادگاه ایالتی مبنی بر نقض قانون اساسی از طریق شناسایی فرض عامد دانستن مرتکب نسبت به نتایج طبیعی و ضروری رفتار را تأیید نمود (Ingram, 2009, p.165).

هرچند امروزه تصمیمات دیوان عالی ایالات متحده حاکی از رد آرای مبتنی بر توصیه یک فرض الزامی به هیأت منصفه در خصوص رکن روانی است که بار اثبات آن را از دوش مقام تعقیب برداشته و متوجه متهم می‌کند؛ با وجود این اصل کلی ناظر بر تأییدناپذیری این دسته از آرا، همواره در تصمیمات محاکم ایالتی رعایت نمی‌شود. در هر صورت چنانچه استنتاج وجود قصد قابل رد تلقی نشده و بار اثبات نهایی تغییر نیابد، چنین توصیه‌ای به هیأت منصفه همیشه نمی‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد و بعضی از دادگاه‌های ایالتی ممکن است به شکل بایسته‌ای اصول مطرح در پرونده سندستورم را متابعت نمایند؛ چنان که در پرونده‌های متعددی در محاکم ایالات آرکینسا (Jones v. State, 2009 Ark. App. LEXIS 109, Ark. 2009)، ویرجینیا (Thornburgh v. State v. Johnson, Commonwealth, 2006 Va. App. LEXIS 90, Va. 2006)، مینسوتا (Commonwealth, 2006 Va. App. LEXIS 90, Va. 2006)، و مریلند (Brown v. State, 182 (2006 Minn. App. Unpub. LEXIS 560, Minn. 2006) و مریلند (Md. App. 138, 179, 2008 Md. App. LEXIS 121, Md. 2008) این امر مشاهده شده است و این دعاوی به مرحله رسیدگی دیوان عالی فدرال نرسیده‌اند^۱ (Ibid, pp.166-167).

در فقه اسلامی نیز در برخی موارد قصد انجام رفتاری که عادتاً به نتیجه خاصی منتج می‌شود را اماره بر قصد خاص گرفته‌اند؛ برای نمونه در خصوص جرم محاربه خروج متهم با سلاح کشیده شده را اماره بر قصد ارباب و اخافه دانسته‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۳۶). در خصوص

۱. ماده ۲-۵-۱۶ قانون ایالت جورجیا نیز فرض قاصد دانستن مرتکب نسبت به نتایج طبیعی و محتمل رفتار را مورد شناسایی قرار داده است لکن تصریح نموده است که قابل رد می‌باشد؛ طبق این مقرر: «A person of sound mind and discretion is presumed to intend the natural and probable consequences of his acts but the presumption may be rebutted». (https://law.justia.com/codes/georgia/2010/title-16/chapter-2/article-1/16-2-5).

جرم قتل نیز هرچند اقلیتی قصد خاص را شرط نمی‌دانند و مجرد قصد رفتاری که در معرض انجرار به قتل است را کافی می‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ص ۱۸۴-۱۸۵)، اما مشهور قصد کشتن را لازم دانسته‌اند. بر این مبنا ارتکاب رفتار نوعاً یا غالباً مرگ آور را اماره بر وجود قصد قتل تلقی نموده‌اند به این دلیل که ارتکاب چنین رفتارهایی غالباً با قصد کشتن صورت می‌گیرد (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۸۳).^۱ محقق خویی در توجیه این موضع بیان فرموده‌اند قصد رفتاری که مرتکب توجه دارد که عادتاً مرگ آور است، به شکل تبعی از قصد کشتن قابل تفکیک نیست (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴)، به عبارت دیگر ایشان چنین اقدامی را نشانه بر وجود قصد خاص در متهم دانسته‌اند.^۲ در مورد ارتکاب گناه افطار عمدی روزه از طریق استمناء نیز گفته شده است که قصد رفتاری که عادتاً موجب انزال می‌شود، به منزله قصد انزال است (میرزای قمی، ۱۴۱۷، ص ۱۲۲) و حتی بعضی هر دو ملاک شخصی و نوعی را در این باره پذیرفته‌اند^۳ (نجفی، ۱۴۲۲، ص ۲۳).

نتیجه

اثبات رکن روانی جرایم عمدی به جهت ماهیت ذهنی و درونی آن بسیار دشوار و درعین حال برای تحقق اهداف سیاست کیفری اجتناب ناپذیر است. رکن روانی در جرایم و به ویژه قصد مجرمانه در جرم عمدی در زمره امور باطنی است که مصداق قاعده «ما لا یعلم إلا من قبله» می‌باشد؛ از این رو در کلیه نظام‌های حقوقی اقرار متهم بهترین و اصلی‌ترین طریق اثبات آن دانسته

۱. «لو حفر بنراً بعیده فی طریق و دعا غیره مع جهالته فوقع فمات فعليه القود لأنه مما یقصد به القتل غالباً». مشابه همین رویکرد را در خصوص سایر رفتارهای کشنده نیز بیان داشته‌اند مانند این تعبیر کتاب مبسوط «إذا ضربه بمثقل یقصد به القتل غالباً كاللث و اللبوس و الخشبہ الثقیلہ و الحجر فقتله، فعليه القود؛ و كذلك إذا قتلہ بكل ما یقصد به القتل غالباً، مثل أن حرقه أو غرقه أو غمه حتى تلف أو هدم علیه بیتا، أو طینه علیه بغير طعام حتى مات أو والی علیه بالخنق، ففی کل هذا القود» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۶).

۲. به نظر نگارنده در قتل عمد به اعتبار عمل عادتاً کشنده، بحث اماره بودن رفتار بر قصد قتل و جاهتی ندارد بلکه اساساً در این مورد قصد کشتن نیاز نیست تا از نظر اثباتی حاجت به چنین استنتاجی باشد، بلکه در این حالت از منظر ثبوتی قصد فعل نوعاً کشنده نازل منزله‌ی قصد کشتن است و با وجود آن اساساً نیازی به وجود قصد قتل نیست و به همین جهت است فقها در این حالت جنایت را عمدی دانسته حتی اگر اثبات شود مرتکب قصد کشتن نداشته است، چه اگر بحث اماره بودن مطرح می‌بود با وجود فقدان قصد محکومیت متهم به قتل عمد منتفی می‌بود. مقدس اردبیلی در این باره می‌فرماید «الظاهر أن القتل بما یقتل غالباً، ان قصد الفعل و لم یقصد القتل، عمد» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۳۷۲).

۳. «فعل ما یتبعه الإنزال عاده، سواء كانت عاده لأغلب الناس أو عاده نفسه».

می‌شود، اما چون متهمین غالباً در پرونده‌های کیفری وجود سوءنیت را انکار می‌نمایند، چاره‌ای جز تمسک به امارات عینی و قراین خارجی باقی نمی‌ماند. در این راستا مطالعه تطبیقی حاضر ما را به نتایجی چند رهنمون می‌سازد:

در حقوق ایالات متحده آمریکا در راستای ترجیح مصالح اجتماعی بر منافع فردی و جایگزینی گناه کاری و سرزنش پذیری رفتار با زیان ناشی از آن در نقطه ثقل توجه سیاست کیفری در جرایم مبتنی بر قانون موضوعه تلاش شده است تا حدودی از طریق سازوکار شناسایی نهاد مسئولیت مطلق، مرجع قضایی را از اثبات قصد مجرمانه معاف نمایند، ولی رویه قضایی بر اساس سنت کامن‌لا تلاش نموده تا حد ممکن به تضییق قلمروی جرایم با مسئولیت مطلق بپردازد به گونه‌ای که در اکثریت جرایم باید رکن روانی احراز شود، هرچند در برخی موارد با پیش بینی قواعدی نظیر عذر نبودن جهل به قانون کیفری یا فرض قاصد دانستن مرتکب نسبت به نتایج طبیعی و عادی ناشی از رفتار از مشکلات عملی اثبات سوءنیت فاصله گرفته‌اند، ولی به مرور این راهکارها با انتقادات جدی روبه‌رو شده و در دعاوی جدیدتر به سبب غیر واقع بینانه بودن و تخدیش حقوق و آزادی‌های فردی از توصیه ملاحظه این فروض خصوصاً در قالب امارات غیر قابل رد به هیأت‌های منصفه احتراز می‌شود.

تتبع در منابع فقه اسلامی حکایت از آن دارد در اثبات رکن روانی جرایم عمدی از تأسیس فروض قانونی به ضرر متهم خودداری شده است و از آن جا که ازسویی اصل بر عدم قصد و عدم علم نزد افراد می‌باشد، در قلمروی کیفری به جهت حاکمیت اصول و قواعد ویژه‌ای که در راستای تضمین حقوق متهمین می‌باشد، به راحتی به واسطه ظواهر اجازه نادیده گرفتن اصول نسبت به متهمین منکر قصد داده نشده است؛ ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود با لحاظ موازین فقهی در اثبات سوءنیت ملاک قول متهم باشد مگر آنکه امارات و قراین خارجی به گونه‌ای باشند که قاضی را نسبت به وجود علم و قصد در متهم به علم برساند.

منابع

١. اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ ج ١٣، ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
٢. بهنام، رمسیس؛ النظرية العامة لقانون الجنائي؛ ج ٣، اسکندرية: منشأة المعارف، ١٩٩٧م.
٣. تبریزی، میرزا جواد؛ تنقیح مبانی الأحكام: القصاص؛ ج ٢، قم: دارالصدیقه الشهیده، ١٤٢٦ق.
٤. جبعی عاملی [شهید ثانی]، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج ٩ و ١١، ١، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه، ١٤١٣ق.
٥. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح؛ العناوین؛ ج ٢، ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ق.
٦. حلّی [محقق حلّی]، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ٤، ٢، قم: نشر اسماعیلیان، ١٤٠٨ق.
٧. خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ ج ٧، ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٥ق.
٨. خویی، سید ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج؛ ج ٤١-٤٢، قم: مؤسسة إحياء الآثار الإمام الخویی، ١٤٢٢ق.
٩. زحیلی، محمد مصطفی؛ القواعد الفقهيّة و تطبيقاتها فی المذاهب الأربعة؛ ج ١، دمشق: دارالفکر، ٢٠٠٦م.
١٠. زرقا، احمد بن محمد؛ شرح القواعد الفقهيّة؛ ج ٢، دمشق: دارالقلم، ١٩٨٩م.
١١. سامی نبرای، محمد؛ شرح الأحكام العامة لقانون العقوبات اللیبی؛ ج ٣، بنغازی: منشورات جامعه قاریونس، ١٩٩٥م.
١٢. سراج، عبود؛ شرح القانون العقوبات العام؛ ج ٥، دمشق: منشورات جامعه دمشق، ٢٠١٨م.

١٣. شبيري زنجاني، سيدموسى؛ المسائل الشرعية؛ ج١، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤٢٨ق.
١٤. صدر، سيدمحمد؛ ماوراء الفقه؛ ج٧، ج١، بيروت: دارالأضواء، ١٤٢٠ق.
١٥. طباطبائي قمى، سيدتقى؛ مباني منهاج الصالحين؛ ج١، ج١، قم: منشورات قلم الشرق، ١٤٢٦ق.
١٦. طباطبائي، سيدعلى؛ رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل؛ ج١٣، ج١، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
١٧. طوسى [شيخ الطائفة]، محمدبن حسن؛ المبسوط فى فقه الإمامية؛ ج٧، ج٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق.
١٨. عاليه، سمير؛ شرح قانون العقوبات: القسم العام؛ بيروت: مجدالمؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع، ٢٠٠٢م.
١٩. عاملى [حرّ عاملى]، محمدبن حسن؛ تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ ج٨ و ٢٨، ج١، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.
٢٠. عبدالمنعم، سليمان؛ النظرية العامة لقانون العقوبات: دراسة مقارنة؛ بيروت: منشورات الحلبي الحقوقية، ٢٠٠٣م.
٢١. عوجى، مصطفى؛ القانون الجنائي العام: النظرية العامة للجريمة؛ ج١، ج٢، بيروت: مؤسسه نوفل، ١٩٨٨م.
٢٢. فاضل اصفهاني، محمدبن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج١٠، ج١، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق.
٢٣. قراله، احمد ياسين؛ القواعد الفقهية وتطبيقاتها الفقهية والقانونية؛ ج١، عمان: الأكاديميون للنشر والتوزيع، ٢٠١٤م.
٢٤. مروان، محمد؛ نظام الإثبات فى المواد الجنائية فى القانون الوضعى الجزائرى؛ ج١، الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعية، ١٩٩٩م.
٢٥. معرفت، محمدهادى؛ تعليق و تحقيق عن أمهات مسائل القضاء؛ ج١، قم: مهر، [بى تا].
٢٦. مكارم شيرازى، ناصر؛ أنوار الفقاهة: كتاب الحدود والتعزيرات؛ ج١، قم: مدرسة الإمام على بن ابى طالب، ١٤١٨ق.
٢٧. مؤسسه آموزشى و پژوهشى قضا؛ گنجينه استفتائات قضايى (نسخه ٢)؛ ١٣٩٠.

٢٨. موسى اردبيلي، سيدعبدالكريم؛ فقه الحدود والتعزيرات؛ ج ١ و ٤، ج ٢، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفيد، ١٤٢٧ق.
٢٩. موسى بجنوردی، سيدمحمد؛ قواعد فقهيه؛ ج ١، ج ٣، تهران: مؤسسه عروج، ١٤٠١ق.
٣٠. موسى گليايگانی، سيدمحمدرضا؛ الدر المنضود في أحكام الحدود؛ ج ٢ و ٣، ج ١، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤١٢ق.
٣١. ميرزای قمی، سيدابوالقاسم؛ غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام؛ ج ٥، ج ١، تهران: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٧ق.
٣٢. ميرمحمدصادقي، حسين؛ حقوق كيفري اختصاصي: جرايم عليه اموال و مالكيه؛ ج ٣٢، تهران: نشر ميزان، ١٣٩٠.
٣٣. نجفي (كاشف الغطاء)، حسن؛ أنوار الفقهية: كتاب الصيام والإعتكاف؛ ج ١، نجف: مكتبة كاشف الغطاء، ١٤٢٢ق.
٣٤. نجفي (كاشف الغطاء)، محمد حسين؛ تحرير المجلة؛ ج ١، ج ١، نجف: المكتبة المرتضوية، ١٣٥٩ق.
٣٥. نجفي (كاشف الغطاء)، مهدي؛ مورد الأنام في شرح شرائع الإسلام؛ ج ٤، ج ١، نجف: مكتبة كاشف الغطاء، [بي تا].
٣٦. نجيب حسني، محمود؛ النظرية العامة للقصد الجنائي: دراسة تأصيلية مقارنة للركن المعنوي في الجرائم العمدية؛ ج ٢، [بي جا]: دار النهضة العربي، ١٩٧٤م.
٣٧. الهام، غلامحسين و محسن برهاني؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی: جرم و مجرم؛ ج ١، ج ٢، تهران: نشر ميزان، ١٣٩٥.
٣٨. هيتي، محمدحماد؛ الخطأ المقترض في المسؤولية الجنائية؛ ج ١، عمان: دارالثقافة للنشر والتوزيع، ٢٠٠٥م.
39. Davis v. State, 102 A. 2d 816 (Md. 1954).
40. Ford v. State, 625 A. 2d 984 (Md. 1993).
41. Gordon, David A; "Protecting Public Welfare: Mens Rea under Section 308 (d) (2) (A) of the Solid Waste Disposal Act", **University of Chicago Legal Forum** 1, 1997.

42. Hails, Judy; **Criminal Evidence**; 6th Ed, United States: Wadsworth Cengage Learning, 2009.
43. Hall, Daniel E.; **Criminal Law and Procedure**; 6th Ed, New York: Delmar Cengage Learning, 2012.
44. Hopkins, Ann; "Mens Rea and the Right to Trial by Jury", **California Law Review** 76, (2); 1988.
45. Ingram, Jefferson L; **Criminal Evidence**; 10th Ed, United States: Anderson Publishing, 2009.
46. LaFave, Wayne R.; **Criminal Law**; 6th Ed, United States: West Academic Publishing, 2017.
47. Martin, Jacqueline; **Key Facts Key Cases Criminal Law**; 1st Ed, New York: Routledge, 2014.
48. People v. Hood, 1 Cal. 3d 444, 1969.
49. Pollock, Joycelyn M.; **Criminal Law**; 9th Ed, United States: Anderson Publishing, 2009.
50. Samaha, Joel; **Criminal Law**; 10th Ed, United States: Wadsworth Cengage Learning, 2011.
51. Scheb, John M. and John M. Scheb II; **Criminal Law and Procedure**; 7th Ed, United States: Wadsworth Cengage Learning, 2011.